



## یادداشت

### خامنه‌ای؛ چهل سال دیگر صبر کنید وضع بهتر می شود!

صادق کار



علی خامنه‌ای رهبر جمهوری اسلامی در ملاقاتی که در چهارشنبه همین هفته با روحانی و هئیت وزیران داشت، ضمن ابراز رضایت از عملکرد دولت وعده بهبود وضعیت در ۴۰ سال آینده را داد! روزنامه انتخاب در قسمتی از گزارشی که از این ملاقات منتشر کرد به نقل از خامنه‌ای نوشت: "کسانی که از بن‌بست در کشور حرف می‌زنند، کاملاً اشتباه می‌کنند/ چرخاندن کلید در قفل مشکلات اقتصادی آسان نیست اما باید این کار را انجام داد/ چهل سال دوم قطعاً بهتر خواهد بود". خامنه‌ای در بخش دیگری از صحبت هایش خطاب به هئیت وزیران تقصیر وضعیت فاجعه بار کنونی مردم و کشور را به گردن امریکا، اروپا و شوروی انداخت و در تلاشی مذبوحانه کوشید رژیم فاسد و ناکارآمد و بیدادگرس را که مسبب اصلی وضعیت از هر لحاظ فاجعه بار جامعه است تبرئه و جهت مبارزات مردم به ستوه آمده را به سمت مطلوب خودش منحرف کند.

رهبر خودکامه و مستبد رژیم فقها همچنین در موعظه اش در حالی از پیشرفتهای اقتصادی در سال رونق اقتصادی و اقتصاد مقاومتی دم زد و تلویحا آنرا دلیل درستی نظرات و رهنمودهای خودش عنوان کرد که این اظهارات او در تضاد با داده‌های آماری رسمی قرار دارد و تعدادی از اقتصاددانان و دیگر کارشناسان سیاسی وفادار به اصل رژیم هم به کرات بر بدتر شدن وضعیت اقتصادی - اجتماعی کشور و مردم تاکید ورزیده‌اند.

خامنه‌ای خود نیز از فجایع همه جانبه‌ای که حکومت تحت رهبری وی بر جامعه تحمیل نموده بهتر از هر کس دیگری مطلع است. بهمین جهت او آشکارا به مردم دروغ می‌گوید و چون در آینده نزدیک نمی‌تواند بهبودی در وضعیت کنونی ایجاد کند، وعده بهبود در ۴۰ سال آینده را می‌دهد! این وعده تمسخر آمیز در شرایطی که مردم داده می‌شود که فریاد به تنگ آمدگان از فقر و سرکوب و فساد و ناکارآمدی رژیم سراسر کشور را در خود گرفته و هر روز که می‌گذرد دامنه آن گسترده‌تر می‌شود. در کشور دیگر به استثنای اقلیت کوچکی که به اشکال مختلف سود و منافع در بقای این رژیم دارند کس دیگری حاضر به تحمل آن نیست و اصولاً آینده‌ای برای خود با وجود رژیم نمی‌بیند.

روحانی نیز در این ملاقات گزارشات وارونه‌ای از وضعیت اقتصادی و اجتماعی به خامنه‌ای داد و جوری از کاهش تورم و رشد اقتصادی و بهبود اوضاع دم زد که گویی جناب رئیس جمهور گزارشات آماری نهادهای دولت خودش را هم ندیده و نخوانده ملاست!

راه دور نرویم در اوایل همین هفته بود که گزارشی در مورد افزایش قیمت‌ها توسط " وزارت صنعت، معدن و تجارت از تغییرات قیمت کالاهای اساسی در خرداد ماه ۹۸" منتشر شد. مطابق آمار این وزارتخانه، قیمت برخی کالاهای اساسی مصرفی خانواده‌های کم درآمد و فقیر، مانند سیب زمینی، پیاز، خرما، لوبیای سفید و... تا ۳۱۳ درصد نسبت به سال گذشته افزایش یافته‌اند. "قیمت خرما، سیب زمینی و پیاز، لوبیا، گوجه و گوشت نسبت مدت مشابه سال گذشته رشد قابل توجهی پیدا کرده است.



"مطابق آمار در خرداد ماه ۹۸ قیمت خرما افزایش ۲۲۹/۹ درصد، سیب زمینی افزایش ۲۱۳/۱ درصد، لوبیا سفید ۱۵۱/۷ درصد، گوجه فرنگی افزایش ۱۳۹/۳ درصد، گوشت گوسفندی افزایش ۱۰۵/۰ درصد و پیاز افزایش ۱۴۹/۶ درصد داشته است."

دو هفته پیشتر نیز گزارشی در مورد افزایش هزینه‌های حداقلی خانوار به ۷,۵ میلیون تومان در خیرگزای (ایلنا) منتشر شد. دستکاری و دادن آمارهای جعلی همواره یکی از ترفندهای دولت برای اجتناب از افزایش دستمزدها و وارونه نشان دادن نتایج سیاستهای دولت بوده است. در مورد وضعیت تولید و مصیبتی که دولت و حکومت بر سر تولید و اشتغال آورده‌اند اقتصاددانان منتقد بسیاری از جمله فرشاد مومنی و حسن راغفر که به رغم انتقادات شان نسبت به سیاستهای اقتصادی دولت ظاهراً هنوز به اصل حکومت وفادار هستند به کرات سخن گفته‌اند و آمارهای تکان دهنده‌ای ارائه داده‌اند.

با این اوصاف خامنه‌ای و مقامات دولتی همچنان مدعی حمایت از بخش تولید هستند! در حالی که حتی آمارهای دولتی از افزایش بیکاری خبر می دهند و آمار کارشناسان غیر دولتی صحبت از رشد منفی ۶ درصدی اقتصادی می کنند و مردم همه اینها را مشاهده می کنند کسی دیگر این وعده‌ها و آمارهای جعلی را که روحانی و خامنه‌ای می دهند باور نمی کند.

حمایت آشکار خامنه‌ای و روحانی در این ملاقات و روایت مشابه شان از وضعیت کشور و مردم حاکی از نزدیکتر شدن دیدگاه های روحانی و تبعیت او از خامنه‌ای است! در این ملاقات آنها اما هیچ کدام شان کلامی در مورد تشدید وضعیت فلاکتبار معیشتی کارگران و مزدبگیران و سرکوب کارگران و زحمتکشان و محاکمات فرمایشی رهبران تشکلهای کارگری و معلمین نکردند. در آنجا هم که در ظاهر صحبت حمایت از تولیدکنندگان و رفع موانع تولید پیش آمد، نظر به پیشینه امر منظورشان بیشتر رفع حمایت های قانونی از کارگران و سپردن سرنوشت کارگران به کارفرمایان بود.

البته هم داستانی روحانی و خامنه‌ای به رغم تاکید خامنه‌ای بر اقتصاد مقاومتی و حمایت از تولیدات داخلی و تاکید روحانی بر سپردن امور اقتصادی به بخش خصوصی و بازار یا همان مدل اقتصادی نئولیبرالی بر خلاف ظاهر شان ذاتاً متفاوتی با هم ندارند. اقتصاد مقاومتی خامنه‌ای در ذات خود همان سیاست نئولیبرالیسم اقتصادی ست و کارکرد متفاوتی نمی تواند با نئولیبرالیسم داشته باشد. هر دوی آنها طرفدار سپردن اقتصاد به بازار هستند، طرفدار برداشتن حقوق کار و هر نوع حمایت دولتی از کارگران و مدافع سرکوب حرکت‌های صنفی و تشکلهای کارگری هستند. مدل مطلوب اقتصادی آنها شبیه مدل اقتصادی امریکا و دیدگاه های اقتصادی شان نزدیک به دارودسته ترامپ و تی پارتی ست. مشترکات بیشتری نیز با راستهای حاکم بر امریکا دارند و بهمین خاطر اشتراکات شان بر اختلافات شان می چربد و بر خلاف تصور عده‌ای ماهیت اختلافاتشان بر سر امپریالیستی بودن یک طرف و ضد امپریالیستی بودن طرف مقابل نیست و در چشم انداز می توانند با هم به سازش برسند و حتی برای سرکوب نیروهای مترقی در ایران و منطقه با هم همکاری کنند. خود ترامپ هم گفته است حاضر است موجودیت رژیم را بپذیرد و با آن کار و همکاری کند.

خامنه‌ای وقتی می گوید "در ۴۰ سال بعدی وضع بهتر خواهد شد" به معنی آن است که در آینده نزدیک مردم نباید توقع هیچ بهبودی در شرایط زندگی شان را داشته باشند. از آزادی خبری نخواهد بود، سرکوبها تداوم و بلکه تشدید خواهند شد، فقر و بیکاری و گرانی و دستمزدهای زیر خط بقا باقی خواهد ماند. کسی که روی بقای حکومت اش در ۴۰ سال آینده حساب باز کرده، لاجرم برای بقا دست به هر جنایتی که از دستش برآید خواهد زد و به هر سازشی که به بقای اش کمک کند تن خواهد داد. این را تجربه های تلخ پایان جنگ فاجعه بار ۸ ساله و فاجعه کشتار هزاران زندانی سیاسی در سال ۶۷ به ما آموخته اند! این بار طرف سازش می تواند امریکا باشد. این را هم در نظر بگیریم که یکی از عوامل آن کشتار ننگین بر مسند یکی از نهادهای مهم قدرت نشسته است و دارد باقی ماندگان و جان بدر بردگان از آن جنایت بزرگ و جریانات چپ و عدالتخواه را به زندان و شلاق محکوم می کند و بقیه هم در دستگاه سرکوب همچنان مشاغل حساسی را به عهده دارند!

در چنین شرایطی تنها یک راه مقابل مردم قرار دارد تشدید مبارزه، همبستگی جریانات و جنبشهای ترقیخواه و حمایت عملی و بی شائبه از مبارزان زندانی و کنار زدن حکومت فاسد و جنایتکار قبل از یک سازش ننگین و ضد مردمی با نیروهای ارتجاعی خارجی علیه مردم و کشور!

**کارگران، معلمان، فعالین مدنی و دانشجویی زندانی را آزاد کنید!**



## اتحادیه های کارگری و معضل اقدام استراتژیک - بخش پنجم

ریچارد هایمن



### ظرفیت استراتژیک چیست؟

مفهوم استراتژی غالباً سرسری استفاده می شود. از زاویه ریشه شناسی، استراتژی یک استعاره (متافور) نظامی است که از کلمه یونانی برای "تام" مشتق شده است. استراتژی بر نقشه ای برای یک کارزار کامل یا یک جنگ کامل دلالت دارد. در این معنا استراتژی در برابر تاکتیک قرار می گیرد، که بر نقشه ای برای یک نبرد دلالت دارد. پس استراتژی مشخصاً نیازمند چشم اندازی برای بلندمدت است، اگرچه که ممکن است بر سر درونه و دوام کارزاری که اتحادیه ها درگیر آن خواهند بود، و بر سر این که آیا آنها مناقشات کاری را همچون یک جنگ می بینند یا نه، اختلاف نظر وجود داشته باشد.

ریشه لغوی کلمه استراتژی این را تداعی می کند که استراتژی ارتباط نزدیکی با امر رهبری دارد. این مفهوم غالباً کسانی را که متعهد به دموکراسی در اتحادیه اند، نگران و ناآرام می کند. این گفته میشلز (?) معروف است که "کسی که از سازمان حرف می زند، در اساس از اولیگارشی می گوید" دموکراسی اتحادیه ای مشخصاً مستلزم چشم اندازی برای همه قسم اعضاست تا بتوانند به اولویتها و برنامه های سازمان شان تحقق بخشند. دموکراسی اتحادیه ای همچنین مستلزم ساختارهای مناسب برای مشارکت و خلاقیت اعضا در سطوح مختلف، از صدر تا ذیل، است. با این حال، چنان که استریک () می گوید، "به نظر می رسد که صرف وجود یک خودمختاری عمومی در یک سازمان، نسخه ای "پلورالیستی" باشد برای اقدام جمعی واحدهای کوچکی که برای به چنگ آوردن منابع سازمانی و نفوذ سیاسی با همدیگر رقابت می کنند. چنین سازمانی هنوز فاقد ظرفیتی برای سنجش و کنترل نتایج اقدامات خویش در سطح کلان است.

عواقب یک دموکراسی غیرمتمرکز، که غالباً به نفعی دستاوردهای خود می انجامد، تنها در صورتی می توانند اعتلا یابند که از بالا به نحوی هماهنگ شده، تبیین شوند. مؤثر بودن اتحادیه و اتحادیه گری مستلزم ظرفیتی برای درک و تفسیر، رمزگشایی، تقویت و بازتعریف مطالباتی کارگرانی است که توسط اتحادیه نمایندگی می شوند، به نحوی که وسیعترین توافق و طرفداری بتواند حاصل آید. این یکی از کارکردهای رهبری است، و بالنتیجه پیش نیازی برای دموکراسی مشارکتی برای تأمین نتایج مطلوب. چنان که بارکر تأکید می کند "دارای اهمیت اساسی است که فرق بین رهبری اقتدارگرا و رهبری مقتدر و بین رهبری به عنوان نوعی سلسله مراتب و به عنوان یک روند یا کارکرد را تشخیص دهیم. او می نویسد: "رهبری در تمام سطوح و به انواع شیوه ها اعمال می شود... و نه فقط توسط کسانی که نام رهبر را یدک می کشند". در این ارتباط مکتبی بر مفهوم گرامشی از "روشنفکری ارگانیک" در این جا دارای اهمیت است: این امکان هست که فعالان عمومی یک ظرفیت گسترده اطلاعاتی و تحلیلی را از خود بروز دهند، که آنان را بدون فاصله گذاری با دیگر همکاران شان، از آنان متمایز می کند. بنابراین دیالکتیک پیچیده ای بین رهبری و دموکراسی وجود دارد و باید وجود داشته باشد.





یکی از پایه ای ترین کوششها برای کاوش در ظرفیت استراتژیک اتحادیه ها، به معنایی که گذشت، مطالعه گانز در اتحادیه گرائی کارگران کالیفرنیا در سالهای 60 قرن گذشته است. اتحادیه کارگران کشاورزی از منابع بسیار محدودی برخوردار بود اما این محدودیت را توسط آنچه گانز بر آن "سرشاری از منابع" نام نهاده است، جبران می کرد. این قابلیت ماحصل کنش متقابل بین کیفیتهای شخصی تیم رهبری اتحادیه و ساختارهای درونی اتحادیه بود. "تفکر استراتژیک غالباً انعکاسی و مبتنی است برانگاره های ذهنی که بر نحوه واکنش رهبران به مسائل گذشته، توجه آنان به مسائل کنونی و پیش بینی شان از آینده استوار است. یک چنین اندیشه ورزی خلاقانه ای الزاماً امری جمعی است و به احتمال قوی در صورتی ممکن می شود که یک تیم رهبری با پس زمینه های مختلف و با طیفی از تجربیات سازمانی هدایت اتحادیه را به عهده داشته باشند. کمترین احتمال برای ثمربخشی تفکر استراتژیک وقتی است که یک گروه یکدست از رهبران در مجاری بوروکراتیک جا خوش کرده باشد.

مشخصه های سازمانی که گانز برای ثمربخشی تفکر استراتژیک برمی شمرد، عبارت اند از: "مشورت خواهی به انحاء مختلف، گردش منابع، و ساختارهای محاسبه پذیر و شفاف". هر جا که مجاری مؤثری از دیالوگ - هم دیالوگ عمودی و هم افقی - پیرامون اهداف و روشهای فعالیت، و نیز مشارکت فعالان و عموم اعضا وجود داشته باشد، و این وقوف باشد که مؤثریت اتحادیه نهایتاً در گرو آمادگی اعضا برای مشارکت مالی و در اقدامات اتحادیه است، چشم انداز وسیعی برای ابتکارات استراتژیک گشوده خواهد بود. این نکته را هیری در بریتانیا و میلکمان در امریکا مکرراً مطرح کرده اند: سازمانگری موفقیت آمیز مستلزم ارتباط متقابلی است بین رویکردهای "بالا به پائین" و "پائین به بالا".



**همه با هم برای آزادی فعالین و حامیان کارگری از زندان مبارزه کنیم!**



## چند نکته در مورد حذف صفر از پول ملی: مراد رضایی



اول- در روزهای اخیر دولت طرح حذف چهار صفر از پول ملی را با قید دو فوریت به مجلس ارائه داده است. به طور معمول قید دو فوریت در لایحه‌های اعمال می‌شود که ضرورت و فوریت و اهمیت سیاسی، اجتماعی و اقتصادی مشخص و برجسته‌ای داشته باشد. حال با وجود اینکه بیش از ده سال است، بحث حذف چند صفر از پول ملی در میان دولتی‌ها وجود داشته است، دولت باید توضیح بدهد چه اتفاقی افتاده است که این طرح ده ساله، به ناگاه، مستحق دریافت دو فوریت شده است؟

دوم- بحران اقتصادی همزاد جمهوری اسلامی است. از همان سال‌های ابتدایی تشکیل جمهوری اسلامی، کشور همواره درگیر انواع بحران‌های اقتصادی بوده است. اما این بحران در سال‌های اخیر به طرز لجام گسیخته‌ای تشدید شده است. ارقام تورم نجومی و کاهش بی‌وقفه ارزش پول ملی ایران را می‌توان به عنوان نشانه‌های این بحران اقتصادی دید. اما مهمتر از این، تشدید فشارهای معیشتی بر طبقه کارگر و همچنین رشد آمار بیکاری، زندگی میلیون‌های ایرانی را با بحران روبرو ساخته است. این در حالی است که دولت هیچگاه برای این وضعیت بحرانی، حتی به شکل مسکن، طرح دو فوریتی ارائه نکرده است.

سوم- موافقان طرح حذف صفر از پول ملی، حفظ آبروی پول ملی در اقتصاد جهانی، کاهش هزینه‌های چاپ اسکناس و ضرب سکه و در نهایت تسهیل محاسبات حسابداری را به عنوان مزیت‌های طرح مطرح می‌کنند. در مقابل بخشی از اقتصاددانان نزدیک به بانک مرکزی، نبود اولویت اقتصادی برای حذف صفر از پول ملی در شرایط فعلی را در به عنوان دلایل مخالفت خود مطرح می‌کنند.

سوم- در حال حاضر از 1900 هزار میلیارد تومان حجم نقدینگی کشور، در حدود 45 هزار میلیارد تومان آن به شکل سکه و اسکناس است و باقی این رقم به شکل شبه پول اعم از اوراق بهادار و همچنین ارقام موجود در حساب‌های بانکی است. اسکناس و سکه‌ی موجود در بازار پول به صورت عمده توسط طبقات متوسط و فرودست مبادله می‌شود. آنان که نه صاحب اوراق بهادار هستند و نه حساب‌های بانکی بزرگی دارند و پول حاصل از درآمد محدود خود را به شکل اسکناس برای رفع نیازهای ماهانه‌ی خود استفاده می‌کنند. بنابراین این تغییر در وضعیت پول ملی بیش از همه این بخش از جامعه را مورد هدف قرار خواهد داد.

چهارم- حذف صفر از پول ملی توسط کشورهای بسیاری تجربه شده است. آلمان، فرانسه، ترکیه، شیلی، برزیل، زیمبابوه، آرژانتین، جمهوری آذربایجان و چندین کشور دیگر، این تحول مالی را تجربه کرده‌اند. همانطور که می‌توان حدس زد، تمام این کشورها پس از یک بحران سیاسی-اقتصادی عمده مجبور به چنین تحولی شده‌اند. آلمان پس خرابی‌های جنگ دوم جهانی و ترکیه پس از پشت سر گذاشتن دو کودتای نظامی بزرگ، ثبات اقتصادی خود را از دست دادند و مجبور به حذف چند صفر از پول ملی‌شان شدند. برزیل از سال 1942 تا سال 1993، پنج بار و هر بار سه الی شش صفر را از پول ملی خود حذف کرده است. طبق تجربه‌ی این کشورها، دو عارضه‌ی منفی در حذف صفر از پول ملی اجتناب‌ناپذیر است. اول اینکه با توجه به آشفتگی مالی در ماه‌های آغازین اجرای طرح، یک تورم دو الی سه درصدی به اقتصاد تحمیل می‌شود و دوم اینکه در پروسه‌ی تغییر اسکناس‌ها، بخشی از مردم از غائله عقب می‌مانند و بخشی از اسکناس‌های قدیمی قبل از تبدیل به اسکناس‌های جدید، ارزش خود را از دست می‌دهند.



پنجم- قید دو فوریت برای این طرح از سوی دولت، بیشتر یک مانور تبلیغاتی است. مجلس فعلی به احتمال بسیار زیاد نخواهد توانست مراحل بررسی و احیاناً تصویب طرح را طی کند. چرا که در ماه اسفند انتخابات مجلس را خواهیم داشت و مجلسیان از شوق و اشتیاق به خدمت(!) از همین حالا کار مجلس را نیمه تعطیل کرده‌اند و در شهرهایشان به گدایی رای مشغول‌اند. بنابراین طرح برای مجلس آینده خواهد ماند. مضاف بر این حتی در صورت توافق مجلس و شورای نگهبان با طرح، برنامه‌ریزی و اجرای آن حدود یک الی دو سال زمان خواهد برد.

ششم- با تمام این تفصیلات، عجله‌ی دولت برای رساندن این طرح به مجلس، قطعاً دلایل سیاسی دارد. دلیل اول می‌تواند این باشد که بانک مرکزی و نهادهای اقتصادی دولت با این شیرین‌کاری، تلاش می‌کنند به فعالان اقتصادی این پیام را برسانند که تسلط کافی بر بازارهای مالی را دارند. پس از روی کار آمدن عبدالناصر همتی در ریاست بانک مرکزی، ثقل تبلیغات اقتصادی دولت در این زمینه بوده است که دولت تسلط کافی بر بازار دارد و اقتصاد تحت کنترل است. این پیام از این رو اهمیت دارد که انتخابات مجلس بسیار نزدیک است و حامیان دولت با توجه به عملکرد بسیار ضعیف اقتصادی دولت، به احتمال زیاد بازنده‌ی انتخابات خواهند بود.

هفتم- پارسه، نامی است که برای واحد کوچکتر از تومان پیشنهاد و در هیات دولت تصویب شده است. برای هر کسی که اندک آشنایی با وضعیت سیاسی ایران داشته باشد، روشن است که انتخاب این نام موجب تحریک گسل‌های قومی-ملی خواهد شد. اما این یک تحریک کنترل شده و حساب شده است. نامزدهای انتخابات مجلس در شهرهای غیر فارس از همین حالا می‌توانند به عنوان یک گزینه‌ی تهییجی روی این نام حساب کنند و از این طریق سید رای خود را تقویت کنند!

هشتم- همانگونه که اشاره شد، چندین کشور و در چندین نوبت صفرهای پول ملی خود را کم کرده‌اند. زیمباوه در سال ۲۰۰۶، سه صفر از پول ملی خود را کم کرد. تنها دو سال بعد، ۱۰ صفر دیگه از پول ملی این کشور کاسته شد، و یک سال پس از این اقدام، دولت زیمباوه به این نتیجه رسید که ۱۲ صفر دیگر را نیز باید حذف کند! در واقع مادام که کنترل و مدیریت اقتصادی شایسته‌ای وجود نداشته باشد، حذف صفر از پول ملی یک بازی بی‌نتیجه است که تنها خروجی آن تشدید تورم، اینبار به دلیل آشفته‌گی مالی است!



#رهام\_یگانه، #هیراد\_پیربداقی و #فرید\_لطف\_آبادی روز دوازدهم مرداد ماه برای پیگیری محاکمه‌ی #بازداشتیان\_هفت\_تپه در مقابل دادگاه انقلاب دستگیر شدند. (حامیان هفت تپه آزاد باید گردند)

سرداد مسعود شید و هشت

**مبارزه مشترک برای آزادی فعالین کارگری، مدنی و سیاسی را سازمان دهیم!**





## گذر و نظری بر رویدادهای کارگری هفته جنگ کارگری



دفاع از حقوق زحمتکشان جرم نیست. آزادشان کنید!



### سیاست نخ نمای سرکوب حاکمیت، ایستادگی کم نظیر فعالان کارگری

گویای سیاست سرکوب، در رژیم جمهوری اسلامی ایران پایانی ندارد، این رژیم به غیر از سیاست "النصر بالرعب" دیگر تکیه گاهی برای آن که بتواند بودنش را توجیه کند، دستاویز دیگری برایش باقی نمانده است.

در هفته گذشته شاهد بودیم که دادگاه های فرمایشی در سیستم قضایی حاکمیت اسلامی که بیشتر آلت دست نهاد های امنیتی است، چگونه گروه گروه از کارگران، دانشجویان و نویسندگان را در این بی دادگاه ها به محاکمه کشیدند و با حکم های از پیش طراحی شده در وزارت اطلاعات و اطلاعات سپاه سعی کردند، خفقان بیشتر را در جهت حفظ منافع باندهای مافیایی آیت الله های حکومتی، نیرو های امنیتی - نظامی و محفل های غارت و چپاول کشور بیش از پیش حاکم کنند.

اما آن چه در این بی دادگاه ها اتفاق می افتد واقعه ای دیگری است که نشان می دهد هر اندازه که رژیم جمهوری اسلامی ایران فرتوت تر، ناکارآمدتر و ناتوان تر می شود و در نتیجه به ابزار داغ و درفش در سرکوب فعالان کارگری، نویسندگان، روزنامه نگاران، معلمان و دگر اندیشان متکی می گردد، بیشتر از آن جوانان و فعالان مدنی و سیاسی در ایران با شجاعت کم نظیری در برابر این نظام سراسر فاسد می ایستند و با انگیزه ای به مراتب قویتر از قبل به مبارزه ادامه می دهند.

چنین ایستادگی از شرایط رو به گسترش مبارزه علیه رژیم حکایت دارد، بی ارتباط نیست که وزیر کشور دولت روحانی در گفت و گو با رسانه ها اعلام می کند: "میزان نارضایتی مردم بیشتر شده است"، امروز دیگر هر فرد که دستگیر می شود در ذهن مردم یک ناجی، یاور و قهرمان است و در مقابل هر چقدر رژیم بیشتر سرکوب می کند به همان اندازه در نزد اکثریت مردم مطرود و منفور است.

شاهد هستیم که، بی دادگاه های جمهوری اسلامی ایران همچنان محکومیت فعالان کارگری، معلمان و دگر اندیشان را با خشونت و سرعت بیشتری سازمان داده اند، برای مثال:

\* دبیرکل کانون صنفی معلمان تهران را به ۸ ماه حبس تعزیری و ۱۰ ضربه شلاق محکوم کردند.

\* چهارشنبه ۲۳ مرداد در دادگاه شوش، ۱۰ کارگر نیشکر هفت تپه محاکمه شدند، که اسامی آن ها به شرح زیر است: حسین انصاری زاده - محمد خنیفر - فیصل ثعالبی - صاب ظهیری - عادل سماعی - اسماعیل جعاده - بنی نعیمی - امیدزادی - رستم عبدالله زاده - عصمت اله کیانی، این کارگران شجاعانه در برابر بی دادگاه شوش ایستادند و با غرور گفتند: "ما از حاکمان دفاع کرده ایم".

اتهام درج شده در پرونده آن ها عبارت بود از: "تجمع غیر قانونی در راستای خواست تغییر مدیریت و آزادی اسماعیل بخشی".



-در رستای تشدید سیاست سرکوب رژیم،

\* حکم ۴ سال و ۶ ماه زندان و دو سال محرومیت از فعالیت مطبوعاتی برای مسعود کاظمی صادر شد. اتهام این روزنامه نگار توهین به رهبری، نشر اکاذیب و توهین به مقامات دیگر است.

\* حکم ۸ سال حبس سینا عمرانی، فعال دانشجویی توسط قاضی صلواتی تایید گشت.

\* مرداس طاهری از بازداشت شدگان روز جهانی کارگر به یک سال حبس تعلیقی محکوم گردید.

\* فاروق ایزدی، محقق و مترجم بهایی به ۱۰ سال حبس تعزیری محکوم شد.

\* سپیده قلیان، فعال کارگری در شعبه ۲۸ دادگاه انقلاب اسلامی به ریاست قاضی مقیسه محاکمه شد. وی در دادگاه اعلام داشت که در زمان بازجویی تحت فشار و شکنجه قرار گرفته و مجبور به اعتراف ساختگی شده و اتهامات وارده را قبول ندارد.

\* دادگاه تجدید نظر حامد آیینی وند، این روزنامه نگار را به ۶ سال حبس محکوم کرد. او در تیرماه سال گذشته توسط ماموران امنیتی بازداشت شده بود.

\* بازجویی از ناهید خداجو عضو هیئت مدیره اتحادیه آزاد کارگران در شعبه ۴ بازپرسی دادسرای اوین نیز برگزار شد. اتهام ناهید خداجو "اجتماع و تبانی برای اقدام علیه امنیت ملی" و "اخلال در نظم و آسایش داخلی کشور" عنوان شده است، که سراسر این اتهامات کذب است و پایه و اساسی حتی در اندازه خود قوانین جمهوری اسلامی برای محکومیت او وجود ندارد.

\* دادگاه بدوی امیرحسین مجددی فرد و ساناز الهیاری به ریاست قاضی مقیسه برگزار گردید. در طول دادگاه قاضی اجازه هیچ دفاعی را به این دو تن نداد و با تودیع وثیقه برای ساناز الهیاری نیز مخالفت کرد.

\* فرهاد شیخی، از بازداشت شدگان روز جهانی کارگر توسط دادگاه کیفری دو تهران، به ۴ ماه حبس و ۵ ضربه شلاق محکوم شد.

\* جلسه دادگاه رسیدگی به اتهامات مرضیه امیری، خبرنگار روزنامه شرق و از بازداشت شدگان روز جهانی کارگر در شعبه ۲۸ دادگاه انقلاب با ریاست قاضی مقیسه برگزار شد. اتهام های مرضیه امیری "اجتماع و تبانی علیه امنیت ملی" و "تبلیغ علیه نظام" و "اخلال در نظم عمومی" اعلام شده است. مقیسه رییس دادگاه با درخواست وی مبنی بر تبدیل قرار بازداشت موقت به صدور قرار وثیقه مخالفت کرد و ...

این نوع احکام در حالی صادر می شود که دستگیری فعالان کارگری و دانشجویانی که به حمایت از کارگران اقدام کرده اند، همچنان از سوی نیروهای امنیتی ادامه دارد.

\* نزدیک به دوهفته از بازداشت فرید لطف آبادی، هیراد پیرباقی رهام و یگانه می‌گذرد، تا این تاریخ هیچ اطلاعی از محل بازداشت این عزیزان از سوی مسوولان امنیتی و قضایی منتشر نشده است.

\* شاپور احسانی راد عضو هیات مدیره اتحادیه آزاد کارگران ایران را بازداشت می کنند و بیشتر از 20 روز وی را مورد بازجویی قرار می دهند، او از همان روز دستگیری ممنوع الملاقات بوده است.

\* پیشتر نیز برای عاطفه رنگریز، یکی از بازداشت شدگان روز جهانی کارگر نیز وثیقه سنگین ۲ میلیارد تومانی صادر شده بود. عاطفه رنگریز با وجود تأمین وثیقه هنوز در زندان قرچک ورامین به سر می‌برد و خبری از آزادی او نیست.

پرسش در این است که برنامه حاکمیت جمهوری اسلامی ایران برای چنین دستگیری های گسترده ای حکایت از چه واقعیتی دارد؟

امروز جمهوری اسلامی ایران دیگر اقتدار دهه ها قبل خود را ندارد، اقتصادی ویران، سیاسی شکست خورد و جامعه ای ناراضی در برابر حاکمیت قرار دارد، از هر زمان آسیب پذیر تر شده و به همان نسبت تسلط خود را بر مدیریت بحران از دست داده است، از این رو با تکیه بر سیاست وحشت و سرکوب سعی می کند، اقتدار خود را حفظ کند، غافل این که دیگر افکار عمومی تغییر کرده، دیگر نه اعتقادی در ارکان حکومت باقی است و نه داستان های بهشت و جهنم کسی را فریب می دهد، امثال رئیسی





ها برای رای آوردن در انتخابات، خود را به تلو می چسبانند و سردمداران رژیم برای خود کاخ های میلیاردی، همراه با بازگشایی حساب های خارج از کشور در بانک های مختلف کشور های غربی را فخر می دانند و با تابعیت دوگانه تا مرز وطن فروشی پیش می روند...

زندانیان زن در زندان ها، زیر دستکش هایشان ناخن هایی مانیکور شده را پنهان می کنند و برای هم، از پیرسینگ کردن دور ناف خود سخن ها می گویند.

آن ها با ابروهایی رنگ شده و در سنین مختلف گاهی اوقات پیشانی و دور لبهای شان را بوتاکس می کنند.

به قول گلرخ ایرایی:

همین زنان به راحتی می توانند به دستور مافوق، زنی را که به خاطر تفکری متفاوت یا هر اتهام و جرم دیگری در زندان است، شلاق بزنند و در موارد دیگر به روایت خودشان زندانی اعدامی را با زور باتوم و شوکر از سلول انفرادی پای چوبه دار ببرند و به واسطه امرار معاش در قتل های حکومتی سیستمی که مزدورش شده اند، سهیم شوند.

واقعیت در این است که، از نظام جمهوری اسلامی ایران، فقط یک دکور مانده و جمعی اختلاس گر و مزدور، فقط همین.

چنین رژیمی از فردای خود نگران است و با تمام توان به سیاست بگیر و ببند تکیه کرده است.

اما به همان اندازه که رژیم از درون پوسیده است، طی چند سال گذشته با گسترش مبارزه مدنی و رشد مبارزه کارگری، نسلی به میدان آمده که محکم و استوار آماده هزینه دادن برای آرمان هایش است، نسلی که از حمایت بخش وسیعی از جنبش عدالت طلبی و آزادی خواهان ایران پشتیبانی می شوند، نسلی که در بالا به آن اشاره شد و فردای ایران را رقم خواهند زد.





## جنبش کارگری و مبارزه برای دموکراسی در نیجریه - بخش دوازدهم عثمان تار

ترجمه کودرز



در حالی که کنگره کارگری زیر فشار نظامیان خورد می شد، در جریان تغییرات دردناک اجتماعی-اقتصادی موجود، NLC ثابت کرد که در زمینه مبارزات دموکراتیک مصمم به ادامه دفاع از حقوق طبقاتی اعضای خود است. این البته بدین معنی نیست که جنبش کارگری در جریان مبارزه دموکراتیک کاملاً متحد بود. در واقع شواهد نشان می دهند که کارگران در این دوران در عمق چنددستگی و اختلافات حزبی و درگیری سکتاریستی بودند که به بهمنی در زمینه سیاست در نیجریه منجر شد و به انشعاب های ساختاری و فردی در جنبش دامنه بخشید. در عین حال وقایع بعد از انحلال نتایج انتخابات ریاست جمهوری 1993 نشان داد که NLC تحت فشار از سطح کف کارگاهی مجبور به این مبارزه بر ضد حاکمیت از جمله اعتصاب صنعتی شده بود. یک زن میانه سال که هنوز کارمند دولت فدرال است، از محدود زنان فعال در سیستم عمدتاً مردانه، توضیح می دهد که روش NLC در درگیر کردن دولت پس از انتخابات دوازده ژوئن 1993 تغییر کرد: "بابانگیدا و وابستگان فاسد او کارتهای زیادی برای بازی در مراحل آغازین مبارزه با ما داشتند. نزدیک دوازده ژوئن اما او تمام کارت هایش را استفاده کرده و چیزی در چنته نداشت. همه چیز در آستانه سقوط بود و بابانگیدا دیگر قادر نبود که با صدماتی که به نیجریه زده بود کنار بیاید. او سرانجام کنترل اتحادیه سراسری ما NLC را از دست داد و ما نیز به توده معترضان عصیان زده پیوستیم که خواستار کناره گیری او بودند."

بدنبال لغو نتایج انتخابات در 26 ژوئن، کمیته مرکزی کارگران CWC در لاگوس تشکیل جلسه داد و تصمیم دولت برای لغو نتایج انتخابات را در بیانیه سرگشاده ای نکوهش کرد. در ادامه بحث گفته شده بود که تشدید بحران سیاسی بر دشواری های اقتصادی در جامعه که زندگی کارگران و توده ها را مختل کرده بود، افزوده است. در این بیانیه ژولیوس ایهونیره می نویسد: "NLC و بطور ویژه کمیته مرکزی کارگران CWC نشان داد که با حکومت نظامیان مخالف است، بیشتر خواسته های جنبش مردمسالاری و سایر گروه های مبارز را تأیید می کند، و آماده است در مبارزه گسترده برای انحلال حکومت نظامیان، خروج آنها از میدان سیاست و بازسازی سیستم دموکراتیک بر کشور شرکت فعال داشته باشد."

بالتجیه در ژوئیه بدنبال جلسه شورای ملی مدیران NEC در بندر هارکورت، لیستی از خواسته های کنگره را که باید ژنرال بابانگیدا بپذیرد، به او اعلام کردند با این تهدید که اگر این خواست ها پذیرفته نشوند یک اعتصاب سراسری اعلام خواهند نمود. کنگره تأکید کرده بود که کشور توان پرداخت هزینه گزاف برای برگزاری انتخابات دیگری را که ارتش مایل به انجام آن بود، ندارد و باید بلافاصله کل نتایج انتخابات قبلی اعلام و تأیید گردد. در نهم ماه ژوئیه، NLC بیانیه اعلام اعتصاب سراسری را منتشر کرد و به دولت نظامیان 12 روز فرصت داد تا برنده واقعی انتخابات، چیف مشود ابی الله، را آزاد نماید. علاوه بر این درخواست شده بود که به موج دستگیری های فعالین سیاسی که بعد از انتخابات 12 ژوئن وسیله نظامیان آغاز شده بود سریعاً خاتمه داده شود. رژیم هیچ یک از این درخواست ها را نپذیرفت و در عوض NLC را برای مذاکره دعوت کرد. روز پانزده اوت کنگره سراسری کارگران نیجریه در بیانیه دیگری بر تصمیم به اعلام اعتصاب در صورت عدم تمکین دولت به این خواست ها تا 27 اوت پای فشرد. در ادامه کنگره درخواست جدیدی را ارائه داد که در آن خواسته شده بود ضمن بازگشت به اجرای قانون اساسی 1989 قدرت بلافاصله به مجلس سنا واگذار شود.

در بیست و هفتم اوت 1993، در مقابل فشار و تهدید کنگره سراسری کارگران ژنرال بابانگیدا استعفا داد. اما بجای پذیرش شکست در مقابل خواست کارگران و مردم، رژیم قدرت را به دولت موقت واگذار کرد؛ بجای آن که طبق قانون اساسی به مجلس سنا تحویل دهد. NLC و سایر نیروهای توده ای این اقدام را رد کرده و خواستار شروع اعتصاب سراسری از روز 28 اوت شدند. کنگره کارگران تأکید کرد که طبق جزئیات مصرح در قانون اساسی چیف ارنست شونکان باید قدرت را به مجلس سنا منتقل سازد.



## توهم، یا چالش؟ صادق کار



حسن حبیبی (دبیر کانون هم‌هنگی شوراهای اسلامی کار استان تهران و عضو هیات مدیره کانون عالی شوراهای اسلامی) که چندی پیش به دلیل انتقاد از دیوان عدالت اداری برایش در قوه قضایی پرونده‌ای به شکایت دیوان عدالت اداری تشکیل شده بود روز پنجشنبه هفته جاری، نامه‌ای خطاب به رئیس قوه قضائیه نوشت. حبیبی در نامه خود به رئیسی خواستار "ورود" قوه قضائیه به مطالبات کارگران و معلمان و ابطال دادنامه ی "ضد امنیتی" شده است.

او همچنین خواستار گفتگوی رئیسی با کارگران و معلمان و دانشجویان و آزادی کارگران و معلمان و دانشجویان زندانی شده است! در قسمت دیگری از نامه حبیبی از رئیس قوه قضائیه بخاطر "کلید" زند مبارزه با فساد تشکر کرده است. اجرای یک سری از اصول قانون اساسی و خواسته های دیگری هم از رئیسی شده است که اگر آنها رعایت می شدند، رئیسی هرگز نمی توانست به مقام ریاست قوه قضائیه برسد.

این نامه در حالی نوشته شده و انتظاراتی در آن مطرح شده که هنوز تکلیف پرونده حبیبی در قوه قضائیه روشن نشده است. این نخستین بار است که یکی از اعضای کانون شوراهای اسلامی کار تحت پیگرد دستگاه قضایی قرار می گیرد و باز برای نخستین دفعه است که یکی از رهبران نهادهای کارگری طرفدار حکومت به مقامات قضایی نامه می نویسد و درخواستهایی را از او می کند که سابقه ندارد. قضیه شکایت از حبیبی مربوط به رای دیوان عدالت اداری است که در پی یک اختلاف کارگری - کارفرمایی در مورد قراردادهای موقت کار بسود کارفرما رای داد و به قضیه جنبه حقوقی داد. حبیبی مخالف این رای بود و با این حال او تنها کسی از میان رهبران شوراهای اسلامی کار و خانه کارگر بود که جرات انتقاد از رای دیوان عدالت اداری را بخود داد و علیه آن موضعگیری علنی کرد. ظاهراً اما شکایت دیوان از وی بجای ترساندن موجب جسورتر شدن او شده است و حالا درخواستهایی را مطرح می کند که در گذشته نکرده بود.

این اقدام حبیبی به هر دلیل که صورت گرفته است، کاری مثبت و نوعی سنت شکنی در میان تشکلهای دولتی است با این وصف اما او مخاطب درخواستهایش را اشتباه گرفته است و به نظر می رسد که در مورد رئیسی و اقدامات و ظرفیت های وی دچار توهم است. او تصفیه های جناحی بین گرگهای دانه درشت رژیم را که بخشی از جنگ قدرت است با مبارزه علیه فساد اشتباه گرفته است! او از کسی تقاضای آزادی کارگران، معلمان و دانشجویان زندانی را می کند که می داند او سابقه کشتار آنها را در کشتار سال ۶۷ در پرونده دارد. و اگر مثل عده‌ای از اصلاح طلبان فکر می کند که او توبه کرده و قصد جبران جنایات گذشته‌اش را دارد باز هم خطا می کند، چون دارد می بیند که محاکمات آنهایی را که وی خواستار آزادی آنهاست بیدادگاه‌هایی انجام داده‌اند که رئیسی رئیس همه آنهاست و طبعاً اگر چنین انتظاری از او درست بود همه محکومان کنونی بایستی تبرئه می شدند. ایشان با این اقدامی که کرده در واقع جرم خودش را نزد دستگاه قضایی سنگین تر نموده و چه بسا به مجازات سنگین تری هم به این خاطر محکوم شود. تشکیل پرونده برای حبیبی نشان می دهد که حکومت تحمل کوچکترین انتقادی از سیاستهای ضد کارگری اش را ولو اینکه توسط یک عضو تشکل وابسته به خودش مطرح شود را ندارد. سوی دیگر این قضیه را می شود گسترش ناراضی از سیاستهای ضد کارگری حکومت در میان تشکلهای دولتی تعبیر کرد. و بالاخره این را هم نمی شود منتفی دانست که حسن حبیبی همه این نکات را می داند و قصد چالش با قوه قضائیه را دارد که در آن صورت حساب اش با کرم و الکاتبین است و بعید نیست که خودش را نیز کنار آنها بفرستند که تقاضای آزادی شان را از قاضی القضاات جایتکار رژیم دارد. کسی که دشمنی اش با آزادی و عدالت و سر سپردگی اش به راس هرم قدرت را در گذشته اثبات نموده است.

**کارگران، معلمان، فعالین مدنی و دانشجویی زندانی را آزاد کنید!**





\* برای تماس با نشریه "جنگ کارگری" می توانید با آدرس زیر  
تماس بگیرید:

[sabosob@gmail.com](mailto:sabosob@gmail.com)

\* "جنگ کارگری" نشریه گروه کار کارگری حزب چپ ایران (فدائیان  
خلق) را می توانید در آدرس زیر ببینید:

<https://bepish.org/taxonomy/term/457>

همه با هم علیه سرکوب فعالین کارگری و حقوق سندیکایی کارگران  
مبارزه کنیم!

